



مر ضیه اسدی

خبرنگار

در باره مردی که به شیوه متفاوتی به جنگل‌ها نگاه می‌کند

درختان به‌منابه موجودات زنده وهوشمند

«پیتر ولبن» در مدرسه جنگل‌بانی تحصیل کرد و سپس در یک آژانس جنگل‌داری در آلمان مشغول به کار شد. «پیتر» در شهر داری محلی استخدام شد تا به شیوه سازگار با محیط‌زیست از جنگل مراقبت کند. امروز او جنگل را بدون استفاده از حشره کش و ماشین‌آلات سنگین مدیریت می‌کند. درختان زیر نظر پیتر با دست هرس و برداشت و زمین‌ها توسط اسب شخم‌زده می‌شوند. او همچنین پروژه‌ای تحت‌عنوان «سنگ قبر زنده» آغاز کرده است که بر اساس آن، شهروندان معادل ارزش تجاری یک درخت قدیمی را پرداخت می‌کنند تا پس از مرگ، خاکستر آن‌ها در پای این درخت دفن شود. با این پروژه، جنگل به یک بهره‌برداری پول‌ساز تبدیل شده است. «پیتر» کتابی تحت‌عنوان «زندگی پنهان یک درخت» نوشته است و در مصاحبه‌ای که با سایت «Yale Environment ۳۶۰» داشته، توضیح می‌دهد که چرا درختان، موجودات پیچیده‌ای هستند و به‌صورت خانوادگی زندگی و از همسایگان بیمار خود مراقبت می‌کنند و توانایی تصمیم‌گیری و مبارزه با شکارچیان را دارند. او به‌خاطر جنبه انسانی قاتل شدن برای درختان، مورد انتقادهای زیادی قرار گرفته است، اما «پیتر» ۵۲ساله معتقد است که برای موفق شدن در حفاظت از جنگل‌هایمان، در جهانی که به‌سرعت در حال گرم‌شدن است، نیاز داریم به درختان از یک منظر کاملاً متفاوت نگاه کنیم. در یک مصاحبه «پیتر» توضیح می‌دهد که به‌عنوان یک جنگل‌بان جوان می‌خواستیم از طبیعت محافظت کنیم، اما آنچه از من خواسته می‌شد، نبودن آن بود! بعدها، مناطقی را دیدم که به شیوه سازگار با محیط‌زیست از آن‌ها مراقبت می‌شد و فکر کردم که این راهی است که باید با آن جنگل‌ها را مدیریت کرد، اما مشکل اینجا بود که من هنوز به درختان به چشم کالای برای فروش و نه موجوداتی زنده نگاه می‌کردم. من باید از مردم منطقه‌ای که جنگل من در آن قرار داشت یاد می‌گرفتم. چطور دقیق‌تر به درختان نگاه کنم تا آن‌ها را موجوداتی منحصر به‌فرد ببینم. همچنین شروع به خواندن آخرین تحقیقات علمی کردم که از درختان تصویر موجوداتی بسیار حساس و اجتماعی برای من ساخت. درختان با یکدیگر همکاری می‌کنند. درخت‌مادر پیچ‌های خود را باقدی که از فتوسنتز خود تولید کرده است، تغذیه می‌کند تا از مرگ آن‌ها جلوگیری کند.

در جنگل، درختان یک گونه از طریق ریشه‌هایشان به یکدیگر متصل هستند و مانند یک شبکه همراه با هم رشد می‌کنند. همچنین نوک ریشه‌های درختان، ساختاری مانند مغز دارد که بسیار حساس است و به درخت کمک می‌کند بین ریشه‌های درختان گونه خود و سایر گونه‌ها تمایز قائل شود. نمی‌دانم چطور این اتفاق می‌افتد، اما اندازه‌گیری‌های ما با مولکول‌های شکر نشاندار شده با رادیاکتیو نشان می‌دهد که جریانی از غذا و انرژی از درخت سالم به درخت بیمار (از طریق ریشه‌ها) وجود دارد تا هر دو سهم، برابری داشته باشند!

گفت‌وگو با جنگل‌بانی که عاشقانه شغلش را دوست دارد

در کمین تبر و آتش



اوایل تیرماه امسال بود که خبر ثبت جهانی جنگل‌های هیرکانی، دل دوستداران طبیعت و حامیان محیط‌زیست را شاد کرد. پس از کویر لوت، این دومین میراث طبیعی ایران بود که در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار گرفت تا شاید این اتفاق، توجه مسئولان را به حفظ و حراست هر چه بیشتر از این جنگل‌ها که با آسیب‌های متفاوتی دست به گریبانند، جلب کند. در صف اول مبارزه با این آسیب‌ها، جنگل‌بانان قرار دارند. کسانی که عمدتاً نه صرفاً جهت کسب در آمد که برای عشقی که به این حوزه دارند، قدم در این مسیر گذاشته‌اند. شغلی که خسته‌کننده، بی‌زمان و گاه خطرناک است و حفاظت از این میراث ملی و حالا جهانی، گاه به بهای جانشان تمام می‌شود. یکی از این افراد، آقاصالح است که در همان شهر زادگاه خود، رامیان در استان گلستان، عاشقانه به جنگل‌بانی مشغول است، هر چند به گفته او، مسائلی در این شغل وجود دارد که گاه‌وهو همکاریانش را خسته و دلسرد می‌کند.

گزارش

آرامش، خصلت طبیعت است

آقاصالح در توضیح اینکه چطور وارد این حرفه شده است، به سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید: «دور تادور شهر رامیان را جنگل فرا گرفته است. من از کودکی در طبیعت بزرگ شدم و عاشق طبیعتم. عمومیم هم جنگل‌بان بود و سال‌های پیش از سربازی، با او همکاری می‌کردم و از همان‌جا وارد این کار شدم. دو سال به‌صورت آزاد، کار می‌کردم و سسال ۷۶ که از سربازی برگشتم، چون مرا از قبل می‌شناختند و از کارم راضی بودند، برای گرینش و مصاحبه استخدام، اقدام کردم. با من قرارداد بستند و تا سال ۷۸، به‌شکل روزمزد کار می‌کردم. اما بالاخره از آن سال، سماجذب جنگل‌بانی شدم و برابرم بهمه رد کردند.» چیزی که باعث می‌شود کارش را دوست داشته باشد، همان ارتباط مداوم با طبیعت است: «کسی که دائماً سروکارش با محیطی مثل جنگل است، حسش نسبت به همه چیز عوض می‌شود و حتی این موضوع روی طرز برخورد و اخلاقش تأثیر می‌گذارد. منظره‌ای که هر روز با آن مواجهم، به من آرامش می‌دهد و این خصلت طبیعت است. همه این‌ها باعث شده کارم را خیلی دوست داشته باشم.»

جنگل و پیمانکاران خصوصی

البته مثل هر شغل دیگری، جنگل‌بانی هم

مشکلاتی دارد که گاهی باعث می‌شود خسته و رنجیده‌خاطر شود. مهم‌ترین آن‌ها، سپردن مدیریت جنگل‌بانان به‌دست بخش خصوصی است: «چند سالی است که برای کم‌کردن هزینه‌ها، کار را دست پیمانکار می‌دهند. مناقصه بر گزار می‌کنند و هر کسی هزینه پایین‌تری پیشنهاد کند، کار برای او خواهد شد. به همین خاطر از نظر اداری سخت‌گیری می‌کنند و امکاناتی را که نیاز داریم، به ما نمی‌دهند. مثلاً اضافه‌کار و پول غذا را حذف می‌کنند یا مهم‌تر از آن، مدت‌هاست به ما وسیله نقلیه نمی‌دهند. در حالی که نیاز جدی به آن داریم و باید سرکشی کنیم، ما هم مجبوریم از وسایل شخصی استفاده کنیم که هزینه اضافی به ما تحمیل می‌شود در حالی که این وظیفه اداره است که وسیله مورد نیاز را در اختیار جنگل‌بان قرار دهد، چون سرکشی به جنگل کار شخصی جنگل‌بان نیست، بلکه بخش اصلی شغلش است. این سخت‌گیری‌ها باعث می‌شود به جنگل‌بان‌ها فشار بیاید و جذابیت کار برایشان از بین برود.»

اما جز این‌ها، مسائل دیگری نیز وجود دارد که ذات کار جنگل‌بانی است و آن را تبدیل به شغلی دشوار می‌کند. مشکلاتی که مردم عادی ممکن است به آن توجهی نداشته باشند و تصور کنند همین که جنگل‌بانان بیشتر وقتشان را در جنگل می‌گذرانند، این شغل بیشتر باید شبیه به تفریح و گاه ماجراجویی باشد تا کاری سخت: «جنگل‌بانی اساساً شغل

سختی است. در هر شرایطی نمی‌توان کار را تعطیل کرد و حتماً باید به جنگل برویم؛ چه در سرما و چه در گرما. به‌علاوه ساعت کاری مشخصی نداریم. اگر همین حالا هم با من تماس بگیرند، باید بروم و رسیدگی کنم. روز و شب ندارد. از آنجا که بهره‌برداری از جنگل‌های هیرکانی به کلی ممنوع شده است، قاچاقچی هم زیاد شده. تا پیش از این ممنوعیت، مجریانی بودند که با نظارت اداره منابع طبیعی، از درختان جنگل بهره‌برداری می‌کردند، ولی در حال حاضر ممنوع است. به همین دلیل ارزش چوب بالا رفته و به‌تبع آن، قاچاق افزایش پیدا کرده است و این یعنی مشکلات ما هم بیشتر شده. هر لحظه‌ای که زنگ بزنند، باید با وسیله شخصی به جنگل برویم. چون اگر بخواهیم برویم اداره و مراحل اداری را طی کنیم تا با ماشین مجهز اداره به عرصه برسیم، متخلف، کارش تمام‌شده و رفته است. مجبوریم بدون امکانات و وسایل مجهز، خودمان را به عرصه برسانیم. من یک موتور دارم که با همان دنبال متخلف می‌روم. اما قاچاقچی‌ها ماشین‌های کمک‌دار خیلی قوی دارند و راحت فرار می‌کنند.»

اگر جنگل‌بانی با متخلف و قاچاقچی روبه‌رو شود، باید چه کار کند؟ این هم نکته‌ای است که بسیاری تصور درستی از آن ندارند: «در لحظه اولی که با متخلفان روبه‌رو می‌شویم، فیلم و عکس تهیه می‌کنیم و تذکر می‌دهیم. اگر درگیری پیش نیاید، گزارش رد می‌کنیم. گزارش‌مان با مدارک به دادگاه می‌رود و

متخلف جریمه می‌شود. قاچاقچی‌های منطقه ما می‌ترسند و درگیری‌هایمان بیشتر در حد درگیری لفظی است. نهایتاً پیش آمده که در زمان تهیه فیلم و عکس، گواشی را از دستمان گرفته‌اند. اما در مناطق گرگان و کردکوه، شهید هم داشته‌ایم. پیش از عید، یکی از ماموران را زده بودند، در حدی که به بیمارستان منتقل شد.»

امنیت شغلی، دغدغه اصلی

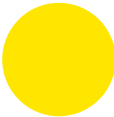
او در تمام این سال‌ها هیچ‌وقت از شغلی که برای خود انتخاب کرده، احساس پشیمانی نکرده است و آرزوی بودن در جایگاهی دیگر نداشته است، با این وجود مسئله امنیت شغلی، او را نگران می‌کند: «بیست سال است جنگل‌بانی رسماً شغل من است و به هیچ‌عنوان از کاری که دارم انجام می‌دهم، پشیمان نیستم و دلم نمی‌خواهد شغلم را عوض کنم. تنها چیزی که دوست دارم تغییر کند تا کار ساده‌تر پیش برود، این است که از آزار شرکت‌های خصوصی کم شود. الان ما با این پیمانکاران هر سال قرارداد می‌بندیم و امنیت شغلی نداریم. خیلی راحت می‌توانند سال دیگر بدون هیچ دلیل مشخصی از هر کسی که خوششان نیامد، قرارداد نبندند. می‌توانند بعد از بیست سال کار، خیلی ساده به من بگویند که دیگر سر کار نیا و این واقعا ناراحت‌کننده است. امیدوارم فکری به حال این قضیه شود، چون منی که کارم را دوست دارم، با باقی مشکلات می‌توانم کنار بیایم.»



ال میرا حسینی

روزنامه‌نگار

کسی که دائماً سروکارش با محیطی مثل جنگل است، حسش نسبت به همه چیز عوض می‌شود و حتی این موضوع روی طرز برخورد و اخلاقش تأثیر می‌گذارد. منظره‌ای که هر روز با آن مواجهم، به من آرامش می‌دهد و این خصلت طبیعت است. همه این‌ها باعث شده کارم را خیلی دوست داشته باشم



نیلوفر منزوی

روزنامه‌نگار

مسئله جنگل‌بانان و شرکت‌های خصوصی چیست؟

نگاه‌نگران جنگل‌بانان به سازمان جنگل‌ها

۱۴ سال از نامدای که جامعه جنگل‌بانی ایران در راستای حفاظت از منابع طبیعی خطاب به رئیس‌جمهور وقت نوشته بود، می‌گذرد، اما اتفاقی که ناظر به توجه ویژه به این میراث طبیعی باشد، در سازوکار دولت‌ها به چشم نمی‌خورد. جدای از این مسئله، جنگل‌بانان نیز که قرار است بر حسب وظیفه از این میراث حفاظت کنند، با مخاطرات بسیاری مواجه‌اند. مهم‌ترین خطر، از دست دادن شغل است. حدود دو دهه پیش که سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور تصمیم گرفت تصدیگری خود را کاهش دهد و بخشی از کار را به پیمانکاران خصوصی بسپارد، وضعیت به گونه دیگری بود. مناقصاتی برگزار می‌شد و هر پیمانکاری که در کاهش هزینه‌ها موفق‌تر بود، قراردادی با سازمان جنگل‌ها می‌بست که به موجب آن، مسئولیت اداره بخشی را به‌عهده می‌گرفت و در عوض سود بهره‌برداری از جنگل نیز به جیب خصوصی‌ها واریز می‌شد، اما طرح تنفس جنگل‌ها معادلات را به هم ریخت. از دو سال گذشته که دیگر هر نوع بهره‌برداری از جنگل‌های هیرکانی ممنوع شده است، تکلیف جنگل‌بانانی که با بخش خصوصی قرارداد داشتند، مبهم به نظر می‌رسد. بخش خصوصی در راستای وظیفه‌ای که بر عهده داشت، با این نیروهای حفاظتی قرارداد منعقد کرده، اما سازمان جنگل‌ها تصمیم دارد این کار را بر عهده شرکت‌های متخصص بگذارد. همه این حرف‌و حدیث‌ها هم در ادبی‌هشتاد و هشتاد سال مطرح شد و جنگل‌بانان مازندران‌ی که با آن‌ها قرارداد جدید امضا نشده بود، صدای اعتراض خود را به گوش مسئولان رساندند، اما سازمان جنگل‌ها تأکید دارد کسی قرار نیست بیکار شود و این شرکت‌های متخصصی که از آن‌ها نام می‌برد، وظیفه دارند همان نیروها را در وهله اول به کار گیرند، اما در صورتی که نیرو به‌معنای واقعی متخصص باشد و دقیقاً همین «لما» مسئله را با شبهه مواجه می‌کند، ملاک تخصص افراد چیست و قرار است چه کسی با چه میزان‌هایی این تخصص را بسنجد؟ به‌علاوه در شرایطی که طرح تنفس جنگل‌ها باعث ارزشمندتر شدن چوب شده است و قاچاقچیان مترصد فرصتی هستند که به‌شکلی غیراصولی و بدون مزاحم‌بلای جان درختان شوند، نابسامانی در اداره جنگل‌بانان هر چند به‌شکلی کوتاه و گذرا، به‌صلاح جنگل‌ها خواهد بود؟ ۱۴ سال پیش جامعه جنگل‌بانی ایران نامدای به‌رئیس‌جمهور وقت نوشتند و فصل مشترک تمام نکات ذکرشده در آن نامه، برخوردی سلیقه‌ای و دور از نگاه کارشناسی بود که در نهایت به ضرر محیط‌زیست تمام می‌شد. شاید بهتر باشد در این روز‌ها که جنگل‌های هیرکانی از زوایای مختلف و در زمان بحران‌ها اهمیت حضور خود را به ما یادآور می‌شوند، پیش از هر اقدامی، از کارشناسان کمک گرفته شود و شاید بهتر باشد از جنگل‌بانان نیز مشورت بگیریم. کسانی که اکثر عاشقانه، فعالیت خود را بی‌می‌گیرند و از نزدیک با آفتی که به جان جنگل‌ها می‌افتد، مواجه می‌شوند و در سخت‌ترین شرایط کاری نیز در انجام وظیفه قصور نمی‌کنند.

هم مطرح است. به‌خصوص در پاییز، آتش‌سوزی‌ها بیشتر است و به تناسب، کار ما هم بیشتر می‌شود. علش این است که گردشگرها و شکارچی‌های غیر مجاز در این فصل بیشترند و آتشی را که روشن می‌کنند، در‌سخت خاموش نمی‌کنند. اگر آتش‌سوزی اتفاق بیفتد، درگیری ما خیلی بیشتر خواهد بود و تا زمانی که آتش خاموش نشود، سر کاریم و نمی‌توانیم به خانه برویم. اگر آتش‌سوزی گسترده باشد، از نیروهای دیگر مثل سربازان هم کمک می‌گیریم.» بسته به اینکه آتش‌سوزی در چه منطقه‌ای از جنگل به‌وقوع پیوندد، نحوه مبارزه با آن متفاوت خواهد بود: «نحوه خاموش کردن آتش و سختی آن، بستگی به منطقه‌ای دارد که در آن

ایستادگی در برابر آتش

بخش دیگری از کار جنگل‌بانان است. هر ساخت‌وسازی را گزارش می‌دهیم که نقشه‌برداری کنند و مطمئن شوند که در عرصه منابع ملی نیست.» بخش سخت‌تر کار، مبارزه با آتش‌سوزی‌هایی است که ما تنها در اخبار آن را می‌شنویم، اما جنگل‌بانان با آن مواجه می‌شوند و با امکانات محدودی که دارند، باید برای توقف آن، فکری کنند: «جدای از تمام این‌ها مسئله آتش‌سوزی و مبارزه با آن

کار جنگل‌بانان فقط مبارزه با قاچاقچیان چوب نیست. آن‌ها وظایف مختلفی دارند که آقاصالح این وظایف را این‌طور شرح می‌دهد: «یکی دیگر از وظایف جنگل‌بانان این است که از ورود دام به عرصه‌های منابع طبیعی جلوگیری کنند، چون دام نهال‌های ریز را می‌کند و اجازه رشد نمی‌دهد و جنگل، پیر و فرسوده می‌شود. ما به نهال‌های جوان برای آینده نیاز داریم. مبارزه با زمین‌خواری و ساخت‌وساز هم